



The Party Responsible for Paying *Diyyah* (Blood Money) in Cases of Unintentional Homicide by a Non-Muslim in Islamic Jurisprudence and the Islamic Penal Code (A Critique and Proposal for Amending Article 471 of the Islamic Penal Code)



Mohammad Moazzami Goodarzi¹  Farid Mohseni² Naser Ghasemi³

Received: 2025/06/05 • Revised: 2025/09/27 • Accepted: 2025/10/26 • Published online: 2025/11/09

Abstract

According to the views of jurists and Article 463 of the 2013 Islamic Penal Code, the responsibility of the '*aqilah*' (the male relatives of the offender) is limited to paying *diyyah* in cases of pure mistake (*khata' al-mahz*). The jurists of the Imamiyya school have also restricted this responsibility to cases in which the offender is a Muslim. The main question in this study concerns the party responsible for paying *diyyah* in cases of unintentional

1. PhD Candidate in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran (Corresponding Author).
m.moazzami110@yahoo.com
2. Faculty of Law, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran.
mohseni@ujsas.ac.ir
3. Faculty of Law, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran.
dr.ghasemi76@gmail.com

* Moazzami Goodarzi, M., Mohseni, F., & Ghasemi, N. (2025). The Party Responsible for Paying *Diyyah* (Blood Money) in Cases of Unintentional Homicide by a Non-Muslim in Islamic Jurisprudence and the Islamic Penal Code (A Critique and Proposal for Amending Article 471 of the Islamic Penal Code). *Journal of Fiqh*, 32(3), pp. 163-188. <https://doi.org/10.22081/jf.2025.72063.2935>

Article Type: Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



homicide committed by a non-Muslim. This research, based on a descriptive-analytical method, examines existing opinions on this issue, presents the relevant evidence, and critically evaluates the arguments through a method of comparative analysis. The findings indicate that a *dhimmi* offender, according to the authentic narration of Abi Walad, is responsible for paying *diyyah* if financially able; otherwise, the Imam or the Islamic ruler is responsible for payment. A non-*dhimmi* non-Muslim—whether *musta'min*, *muhadana*, or *harbi*—is personally responsible for payment if solvent, based on the principles of individual criminal responsibility and the presumption of innocence. However, if insolvent, the *diyyah* becomes a debt upon the offender, and, according to the Qur'anic verse “And if the debtor is in hardship, then [let there be] postponement until ease [of payment]” (Qur'an 2:280), a period of respite should be granted until the offender is able to pay. The study critiques Article 471 of the 2013 Islamic Penal Code, arguing that the article lacks generality and addresses only part of the issue by focusing on some categories of non-Muslims. Moreover, the article's stipulation that the state's responsibility for paying *diyyah* depends on the passage of an “appropriate period” is unfounded in Islamic law and lacks any clear criteria.

Keywords

Aqilah, non-Muslim, unintentional homicide, *diyyah* (blood money).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مسئول پرداخت دیه جنایت خطایی غیر مسلمان در فقه و قانون مجازات اسلامی (نقد و پیشنهاد اصلاح ماده ۴۷۱ ق.م.ا)

محمد معظمی گودرزی^۱  فرید محسنی^۲ ناصر قاسمی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۵ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۷/۰۵ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۴ • تاریخ آنلاین: ۱۴۰۴/۰۸/۱۸



چکیده

براساس دیدگاه فقها و ماده ۴۶۳ ق.م.ا ۱۳۹۲ مسئولیت عاقله منحصر در پرداخت دیه جنایات خطای محض است. فقهای امامیه مسئولیت عاقله را مخصوص موردی دانسته‌اند که جانی مسلمان باشد.

پرسش اصلی در این پژوهش نسبت به مسئول پرداخت دیه جنایت خطای محض غیر مسلمان است؛ پژوهش حاضر براساس روش توصیفی-تحلیلی به طرح دیدگاه‌های موجود درباره مسئله حاضر پرداخته و ضمن ذکر ادله با استفاده از روش تضارب آراء به نقد و بررسی هر یک از دلایل اقدام کرده است. براساس یافته‌های این تحقیق، جانی اهل ذمه براساس روایت صحیحه ابی ولاد در صورتی که ملائت

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

m.moazami110@yahoo.com

۲. دانشکده حقوق، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران.

mohseni@ujas.ac.ir

۳. دانشکده حقوق، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران.

dr.ghasemi76@gmail.com

* معظمی گودرزی، محمد؛ محسنی، فرید؛ قاسمی، ناصر. (۱۴۰۴). مسئول پرداخت دیه جنایت خطایی غیر مسلمان در فقه و قانون مجازات اسلامی (نقد و پیشنهاد اصلاح ماده ۴۷۱ ق.م.ا). فقه، ۳۲(۳)، صص ۱۶۳-۱۸۸. <https://doi.org/10.22081/jf.2025.72063.2935>

ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

© ۱۴۰۴ «حق تألیف و حقوق کامل انتشار برای نویسندگان محفوظ است»



داشته باشد خود مسئول پرداخت دیه است؛ و چنانچه توان پرداخت دیه را نداشته باشد امام و حاکم اسلامی عهده‌دار پرداخت دیه هستند. غیر مسلمانی که ذمی نیست اعم از مستأمن، مهاندنه و حربی در صورتی که ملائت داشته باشند براساس قیاس اولویت، اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری و اصل برائت شخص جانی، مسئول پرداخت دیه است و در صورتی که ملائت نداشته و معسر باشد، دیه به صورت دین بر عهده جانی است و براساس آیه «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ» باید به کافر غیر ذمی مهلت داد تا توانگر شود و دیه را پرداخت نماید. تحقیقات انجام شده در این مقاله به نقد ماده ۴۷۱ ق.م.ا ۱۳۹۲ منتهی شده است؛ زیرا این ماده به صورت کلی و عام تدوین نشده و صرفاً به تعیین حکم مسئول پرداخت دیه در جنایت خطای محضی بخشی از کفار و غیرمسلمانان پرداخته است. افزون بر این، مسئولیت دولت در پرداخت دیه را منوط به گذشت «مهلت مناسب» دانسته، در حالی که این قید فاقد پشتوانه شرعی بوده و هیچ معیار یا ملاکی نیز برای آن تعیین نشده است.

کلیدواژه‌ها

عاقله، غیر مسلمان، خطای محض، دیه.



عاقله نهادی است که براساس دیدگاه فقها و قانون مجازات اسلامی مسئولیت آن منحصر در پرداخت دیه جنایت خطای محض است. طبق دیدگاه قانون‌گذار، مسئولیت عاقله نسبت به پرداخت دیه جنایت خطای محض مطلق نبوده بلکه در صورتی است که جانی مسلمان بوده و جنایت کمتر از موضعه نباشد و جنایت ارتكابی به وسیله بینه یا علم قاضی و یا قسامه ثابت شده باشد. قانون‌گذار طبق ماده ۴۷۱ ق.م.ا. ۱۳۹۲، مسئول پرداخت دیه جنایت خطایی غیر مسلمانی که جزء اقلیت‌های شناخته شده در قانون اساسی باشد را خود جانی دانسته است و در صورتی که جانی غیر مسلمان بعد از مهلت مناسبی که به آن داده می‌شود توان پرداخت دیه را نداشته باشد، دولت را مسئول پرداخت دیه آن دانسته است. تحقیقات انجام گرفته بیانگر آن است که انحصار مسئولیت عاقله در جنایت خطایی مسلمان و عدم مسئولیت آن نسبت به غیر مسلمان و پرداخت دیه جنایت خطایی توسط غیر مسلمان و ماده ۴۷۱ ق.م.ا. ۱۳۹۲ براساس دیدگاه‌های موجود در فقه جزایی است. با تتبع در کتب فقهی و صاحب نظران فقه جزایی می‌توان دریافت که دیدگاه فقها و عبارات فقهی آنها گویای این مطلب است که جانی چنانچه کافر ذمی باشد خود عهده‌دار پرداخت دیه است و در صورتی که توان پرداخت آن را نداشته باشد امام معصوم علیه السلام به جای آن دیه را پرداخت می‌کند. اما در صورتی که جانی در جنایت خطایی از کفار غیر ذمی باشد در بیان صاحب نظران فقهی و کتب فقهی آنها حکمی در این مورد بیان نشده است و نسبت به این موضوع ساکت هستند.

پرسش و موضوعی که در این رابطه مطرح است اینکه فقها بر چه اساس و طبق چه دلایل و مدارکی مسئولیت عاقله را منحصر در خصوص مسلمین دانسته‌اند و مسئولیت عاقله را نسبت به غیر مسلمان نفی کرده و در این حکم بین مسلمان و غیر مسلمان فرق نهاده‌اند؟ با توجه به اینکه فقها در خصوص مسئول پرداخت دیه جنایت خطای محض کفار غیر ذمی بیانی نداشته‌اند، این موضوع مطرح می‌شود که چه کسی مسئول پرداخت

دیه آنها است؟ آیا غیر مسلمانان و کفار غیر ذمی همچون کافر ذمی خود مسئول پرداخت دیه هستند یا همچون مسلمانان عاقله آنها عهده‌دار پرداخت دیه است؟ در صورتی که کافر غیر ذمی مسئول پرداخت دیه باشد و توان پرداخت دیه را نداشته و معسر باشد چه کسی مسئول پرداخت دیه است؟ در این صورت امام و حاکم اسلامی نسبت به آن همچون کافر ذمی مسئولیتی در پرداخت دیه جنایت خطایی آن دارند یا در این خصوص مسئولیتی ندارند؟

یکی دیگر از مباحث قابل طرح ذیل ماده ۴۷۱ ق.م.ا. ۱۳۹۲ است اینکه قانون‌گذار صرفاً حکم پرداخت دیه بخشی از کفار و غیرمسلمانان را بیان کرده است؛ بدین معنا که این ماده مسئولیت پرداخت دیه غیرمسلمانان ایرانی ساکن کشور را - که در زمره اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی قرار دارند - تصریح کرده، اما در خصوص سایر مصادیق ساکت است. افزون بر این، ماده مزبور مسئولیت دولت در پرداخت دیه را منوط به این دانسته است که غیرمسلمان توان پرداخت دیه را نداشته باشد و پس از انقضای «مهلت مناسب» نیز همچنان از پرداخت ناتوان بماند. در این زمینه پرسش‌های مهمی مطرح می‌شود: آیا می‌توان این ماده را به صورت عام تقنین کرد تا حکم آن شامل همه کفار و غیرمسلمانان گردد؟ مقید کردن مسئولیت دولت به انقضای «مهلت مناسب» بر اساس کدام مبانی و موازین شرعی استوار است؟ و مقصود قانون‌گذار از «مهلت مناسب» در این ماده دقیقاً چیست؟

با توجه به ابهامات و سوالات مذکور، تحقیق و پژوهش حاضر می‌کوشد با تتبع جامع و با شیوه تحلیلی-اسنادی و با رویکردی استدلالی به سوالات و ابهامات بیان شده به مسائل حاضر پاسخ دهد.

پیشینه

با مطالعه پژوهش‌های مربوطه معلوم می‌شود صاحب نظران فقهی و حقوقی درباره عاقله به تفصیل سخن گفته و احکام آن را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. فقها نیز معمولاً در ذیل بحث فرعی در مورد عاقله بیشتر به موضوع معنای عاقله و عاقله مسلمان

پرداخته‌اند و به صورت مختصر و کوتاه به مسئولیت پرداخت دیه جنایت خطای محض غیر مسلمان پرداخته‌اند؛ در حالی که مقاله حاضر به تفصیل به این موضوع که چه کسی مسئول پرداخت دیه جنایت خطای محض غیر مسلمان است پرداخته و بین مسلمان ذمی و غیر ذمی به صورت مستدلّ فرق نهاده و به تفصیل به این موضوع پرداخته است. اما آنچه از پژوهش‌ها و تحقیقات انجام شده با محوریت عاقله قابل مشاهده است؛ می‌توان به مقاله «بررسی تحلیلی جایگاه عاقله در حقوق جزای اسلامی» سعید ریاحی و مجتبی اصغرزاده و یا مقاله دیگر با عنوان «نگاهی به مسئولیت عاقله در پرداخت دیه» نوشته عباسعلی حیدری، نام برد. در مقاله اول به این موضوع پرداخته شده است که پرداخت دیه توسط عاقله یک حکم لایتغیر و دائمی است و در عصر حاضر نیز حاکم است و اصلاً به موضوع مسئول پرداخت دیه در جنایت خطای محض و موضوع مقاله ما نپرداخته است، مقاله دوم به بررسی نهاد عاقله در زمان حاضر پرداخته و درصدد تبیین این موضوع است که آیا عاقله در زمان معاصر ما نیز موضوعیت داشته یا این حکم مخصوص صدر اسلام است و به صورت مختصر به تعریف و اینکه چه کسی عاقله هست پرداخته و فقط در این موضوع نیز به تعریف عاقله مسلمان پرداخته و ذکر از غیر مسلمان به میان نیاورده است؛ در حالی که تفاوت مقاله حاضر (ما) با دو مقاله مذکور در این است که مقاله حاضر به موضوع مسئول پرداخت دیه جنایت خطایی پرداخته است و بیان کرده است که مسئولیت عاقله منحصر در جنایت خطایی مسلمان است و به بیان و ادله‌ای پرداخته است که اثبات کننده این حکم است که مسئول پرداخت دیه جنایت خطایی غیر مسلمان خود او هست و عاقله آن نسبت به او مسئولیتی ندارند؛ ضمن اینکه فقها در خصوص مسئول پرداخت دیه جنایت خطایی کافر غیر ذمی بیانی ندارند و در این مقاله حکم این موضوع و ادله آن روشن و منقح شده است. در ادامه نظر و دیدگاه قانون‌گذار را مطرح کرده و نسبت به نظر قانون‌گذار در این امر اشکال و خدشه وارد کرده‌ایم؛ زیرا قانون‌گذار در ماده ۴۷۱ ق.م.ا. ۱۳۹۲، خلاف اصل چهارم قانون اساسی عمل کرده و در این مقاله پیشنهاد اصلاح آن را مطرح کرده‌ایم.

۱. مفهوم شناسی غیر مسلمان و اقسام آن

غیر مسلمان و کافر از جهت انعقاد و قرارداد بستن با حاکم اسلامی به چهار دسته تقسیم می‌شوند: ۱. کافر ذمی؛ ۲. کافر مستأمن؛ ۳. کافر مهاندنه؛ ۴. کافر حربی.

۱-۱. کافر ذمی

از تتبع در کتب فقهی بدست می‌آید که هیچ فقهی در صدد تعریف مستقیم عقد ذمه بر نیامده است. اگر تعریفی از این عقد انجام گرفته، از طریق تعریف جزیه بوده است. در رابطه با تعریف جزیه آمده است که جزیه مقررهای است که از اهل کتاب در مقابل اقامت آنها در دار الاسلام و خودداری از جنگیدن با آنها، اخذ می‌شود. موجب (ایجاب کننده) در قرارداد ذمه، طرف مسلمان است که البته متکفل این مهم، امام یا نایب امام است نه افراد جامعه اسلامی. طبق تعریف مطروحه، موجب دو چیز به کافر می‌دهد: ۱. حق اقامت یا همان استیطان در بلاد اسلامی؛ ۲. خودداری از جنگیدن با آنها. قابل در قرارداد ذمه، طرف کافر است که با قبول این قرارداد، عنوان اهل ذمه را اخذ می‌کند. ولی چنین قبولی از طرف کافر، به تنهایی باعث دریافت دو مورد مذکور نمی‌شود، بلکه جزیه دادن او، به تصریح فقها، از جمله شرایط صحت قرارداد ذمه هست (عاملی جعی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۷۴).

۱-۲. کافر مستأمن

کافر مستأمن کسی است که دین اسلام ندارد و با حکومت اسلامی عقد ذمه منعقد نکرده ولی با اذن دولت اسلام به منظور تجارت یا سفارت یا نیاز دیگر وارد قلمرو اسلام می‌شود و چون به او امان از تعرض داده شده او را مستأمن (در مقابل معاهد) گویند. در کتب فقهی تعریف مستقیمی از کافر مستأمن به عمل نیامده بلکه فقهای امامیه ذیل بحث قرارداد امان به این دسته از کفار پرداخته‌اند.

علامه حلی در کتاب منتهی المطلب، به تعریف عقد امان پرداخته و چنین بیان کرده

است: «عقد الأمان عبارة على ترك القتال اجابة لسؤال الكافر بالإمهال» یعنی عقد امان عبارتی است (کلامی است) به خاطر اجابت کردن درخواست کافر بر ترک جنگیدن به وسیله مهلت دادن. گویا علامه حلی، سه رکن را برای تحقق قرارداد امان شرط دانسته است: ۱- عبارت: از آنجا که امان یک قرارداد است، پس احتیاج به یک مبرز دارد؛ مبرز قرارداد امان را ایشان کلام دانسته نه فعل. ۲- اجابة لسؤال الكافر: امان عقدیست که ایجاب از طرف مسلم و قبول از طرف کافر می آید. ایشان با این عبارت می خواهد یک شرط دیگری افزون بر ایجاب و قبول که ماهیت قرارداد را تشکیل می دهد، اضافه کند و آن درخواست دادن کافر یا همان استیجاب است. ظاهر امر اینست که با این شرط، إنشاء ابتدایی مسلم برای انعقاد قرارداد قبول نکرده بلکه باید در طی استیجاب باشد. ۳- بالإمهال: این قید لازمه اصلی یا به عبارت دیگر اثر بارز قرارداد امان می باشد (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۱۲۱).

قرارداد امان برخلاف قرارداد ذمه که بنا بر مشهور فقها تنها شامل اهل کتاب می شود، همه اصناف کافر را در بر می گیرد؛ بنابراین طرف قابل در این قرارداد کفار حربی غیر اهل کتاب و یا کفار ذمی که عقد ذمه را به هر دلیلی فسخ یا انفساخ کرده اند شامل می شود.

۳-۱. کافر مهاده (هدنه)

یکی از قراردادهایی که در طی مخاصمات مسلحانه برای ترک جنگ از طرف حاکم اسلامی با کفار منعقد می شود، قرارداد آتش بس یا همان هدنه است و کفاری که تحت این قرارداد می باشند به کفار معاهد به معنای اخصّ متّصف می شوند.

در اصطلاح فقهی از قرارداد هدنه تعاریف مختلفی بیان شده که تعریف محقق حلی در شرایع به نحوی است که جامع افراد بوده و مانع اغیار است. محقق در بیان قرارداد هدنه این چنین تعریف کرده است: «هدنه معاهده‌ای است بر ترک ستیز در مدت مشخص». به نظر می رسد که این تعریف کامل ترین تعریف برای هدنه است و چون عوارض خاصه مرکبه تعریف، به طور تام ذکر شده، جامع افراد و مانع اغیار نیز می باشد.

با دو قید معاهده و ترک حرب، جامعیت تعریف را رسانده، زیرا هر قرارداد هدنه‌ای، اولاً ماهیت دو طرفه دارد، یا به عبارت دیگر عقد است نه ایقاع و ثانیاً متضمن ترک قتال است. اما با این دو قید، تعریف شامل عقد ایستیمان (أمان) و ذمه نیز می‌شود چراکه در فقه سه قرارداد برای شهروند شدن کافر در بلاد اسلامی وجود دارد که هر سه این عقود یعنی عقد امان، عقد ذمه و عقد هدنه به ترتیب کافر را معنون به کافر مستأمن، ذمی و معاهد می‌کند. حال در تعریف عقد امان، و عقد ذمه این دو قید نهفته است، پس با ذکر این دو قید به تنهایی، تعریف برای هدنه مانع اغیار (أمان، ذمه) نمی‌باشد. لذا برای رفع این نقیصه، قید «مده معینه» را افزوده؛ زیرا در هر دوی آنها قید «مدت معینه» به‌عنوان رکشان محسوب نمی‌شد، این در حالیست که این قید یکی از ارکان مهم در قرارداد هدنه است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۰۳).

۱-۴. کافر حربی

حربی بر آن دسته از غیرمسلمانان گفته می‌شود که از هیچ یک از سه گروه یادشده نباشند، یعنی هیچ یک از قرارداد و تعهد ذمه و امان و هدنه را با مسلمانان امضا نکرده باشند.

حربی، کافری است که از قانون خدا سرپیچیده و تحت قرارداد ذمه و امان و هدنه در نیامده است، از این رو از نظر اسلام جان و مال و ناموس وی، هیچ گونه حرمت و مصونیتی ندارد و مسلمانان می‌توانند، پس از دعوت و دادن آگاهی لازم و اتمام حجت، با او وارد جنگ شوند، خواه او در حال جنگ و یا توطئه علیه مسلمانان باشد یا نباشد، به شرط اینکه اعلام بی‌طرفی و عدم مداخله و ستیزه جویی نکرده باشد (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۳۳).

۲. مسئول پرداخت دیه جنایت خطایی مسلمان

از دیدگاه فقهای امامیه چنانچه مسلمانی مرتکب جنایت خطای محض شود اجماع و اتفاق نظر بر این دارند که عاقله آن مسئول پرداخت دیه است و احدی از فقها چه از

قدما و چه از متأخرین در این حکم اختلافی نداشته و تردیدی نداشته‌اند و علاوه بر اجماع، روایات نیز بر این حکم دلالت دارند (مفید، ۱۴۱۳ق: ص ۷۳۵؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۷۷؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۳۳۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۷۲؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۵۰۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۴۱۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۹۳). در روایت صحیح‌ه محمد ابن قیس از امام باقر علیه السلام وارد شده که حضرت فرمودند: «حضرت علی علیه السلام درباره زنی که مرد بنده‌ای را آزاد کرد و ولای وی را شرط کرد در حالی که پسری داشت، فرموده است: ولای مرد آزاد شده به عصبه آن زن، یعنی آنان که دیه او را می‌پردازند، تعلق می‌گیرد نه فرزندش»^۱ (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۲۵).

در بین حقوق‌دانان ایران نسبت به مسئولیت عاقله موافقان و مخالفینی وجود دارد؛ برخی این نهاد را در جوامعی قابل اجرا می‌دانند که دارای نظام قبیله‌ای است نه کشوری همچون ایران که خویشاوندان، تعهدی برای حمایت از یکدیگر ندارند (مرعشی، ۱۳۹۷، ص ۲۲۲)؛ برخی دیگر آن را از نوع بیمه قهری دانسته که وارثان در قبال ارثی که می‌برند، عهده‌دار پرداخت دیه موروث خویش هستند (گرگی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۶۶). علیرغم وجود این نظرات و دیدگاه‌ها قانون‌گذار ایران مسئولیت عاقله را در موارد مختلفی پذیرفته است و در ماده ۴۶۳ ق.م.ا. ۱۳۹۲، به این موضوع تصریح داشته و می‌گوید: «در جنایت خطای محض در صورتی که جنایت با بینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود، پرداخت دیه برعهده عاقله است و اگر با اقرار مرتکب یا نکول او از سوگند یا قسامه ثابت شد بر عهده خود او است».

۳. مسئول پرداخت دیه جنایت خطایی غیرمسلمان

چنانچه غیرمسلمانی مرتکب جنایت خطایی شود، فقها در بیان حکم مسئولیت پرداخت دیه بین اقسام کفار فرق نهاده‌اند؛ بنابراین به پیروی از این تفاوت احکام، مباحث ذیل را طی دو قسم کافر ذمی و غیر ذمی بررسی خواهیم کرد.

۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع عَلَى امْرَأَةٍ أَعْتَقَتْ رَجُلًا - وَ اشْتَرَطَتْ وِلَاءَهُ وَ أَلَهَا ابْنًا - فَأَلْحَقَ وِلَاءَهُ بِعَصَبَتِهَا الَّذِينَ يَغْفُلُونَ عَنْهُ دُونَ وَكَلِدِهَا.

۳-۱. کافر ذمی

فقه‌های امامیه معتقدند چنانچه کافری که تحت قرارداد ذمه با حاکم اسلامی است مرتکب جنایت خطایی شود، برخلاف مسلمان، خود او مسئول و عهده‌دار پرداخت دیه است و عاقله آن نسبت به پرداخت دیه جنایت خطای محض وی مسئولیتی ندارد؛ و چنانچه کافر ذمی توان پرداخت دیه را نداشته و مالی نداشته باشد امام علیه السلام عهده‌دار پرداخت دیه است؛ در این حکم بین فقه‌های امامیه هیچ‌گونه اختلافی وجود ندارد. در مقابل فقه‌های عامه بر این نظر هستند که نهاد عاقله بین کفار نیز وجود (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۷۲؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۸۰؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۲۹۱؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۰۴) دارد و این حکم در صورتی است که عاقله آن نیز ذمی باشند؛ اما چنانچه عاقله آن حربی باشند، با توجه به اینکه نصرت و موذت بین آنها قطع شده در این صورت خود ذمی مسئول پرداخت دیه است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۱۸۳).

در خصوص اثبات این حکم می‌توان به چند دلیل استناد کرد و تمسک جست.

۳-۱-۱. اجماع

اولین دلیل بر اثبات این حکم اجماع است؛ شیخ طوسی در خلاف (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۸۷)، سید طباطبایی در ریاض (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۵۸۱) و نجفی، صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۴۳۰) در این مورد به اجماع استناد کرده‌اند و اقامه اجماع کرده‌اند. شیخ طوسی گفته است: «اصحاب ما روایت کرده‌اند در صورتی که کافر ذمی مرتکب قتل خطای محض شود لازم است که خود کافر ذمی دیه را پردازد و در صورتی که مالی نداشته باشد و توان پرداخت دیه را نداشته باشد امام علیه السلام مسئول پرداخت آن است، زیرا کافر ذمی به امام جزیه پرداخت می‌کند... دلیل ما بر این حکم اجماع اصحاب است و کسی در این حکم مخالفت نکرده است؛ زیرا زمانی که کافر ذمی وارثی نداشته باشد ارث او به امام می‌رسد پس واجب است که پرداخت دیه جنایت آن هم بر امام علیه السلام باشد» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۸۷). البته در خصوص اجماع مذکور اشکالی که وارد و مطرح است اینکه چنانچه در دلیل بعدی خواهد

آمد این اجماع مدرکی است؛ زیرا مدلول اجماع مضمون روایت صحیحہ ابی ولاد است، درحالی که اجماعی نزد فقهای امامیه دارای حجیت است و بدان متمسک می‌شوند اجماع تعبّدی است نه اجماع مدرکی و محتمل المدرکی؛ در جواب این اشکال می‌توان گفت به این نحو نیست که مطلقاً اجماع مدرکی و محتمل المدرکی حجت نباشد؛ بلکه با توجه به مبانی مختلف در مبحث اجماع اینگونه نتیجه گرفته شده که طبق مبنای اجماع دخولی و اجماع لطفی بدون هیچ اشکالی اجماع مدرکی حجت است چه مستند اجماع کنندگان مورد قبول باشد و چه مورد قبول نباشد و اما بنابر مبنای اجماع حدسی که نظریه اکثر متأخرین است در صورتی که از قرائن معلوم، اتصال اجماع به زمان معصومین علیهم‌السلام احراز شود و یا اگر چنین قرینه‌ای وجود ندارد، لکن مسئله مورد اجماع از مسائل مهم و کثیر الابطاء است در این صورت می‌توان اتصال به زمان معصوم علیهم‌السلام و در نتیجه حجیت اجماع مدرکی را مطلقاً حتی اگر مستند اجماع کنندگان ضعیف باشد اثبات نمود (شیخ انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۹۲؛ نراقی، ۱۳۷۵، ص ۷۱۵).

۲-۱-۳. روایت صحیحہ ابی ولاد

گروهی از فقهای امامیه برای اثبات پرداخت دیه جنایت خطای محض توسط کافر ذمی به صحیحہ ابی ولاد استناد می‌جویند. ابی ولاد از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: «قَالَ: لَيْسَ بَيْنَ أَهْلِ الدِّمَةِ مُعَاقَلَةٌ فِيمَا يَجْتُونَ مِنْ قَتْلِ أَوْ جِرَاحَةٍ إِنَّمَا يُؤْخَذُ ذَلِكَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مَالٌ رَجَعَتِ الْجِنَايَةُ عَلَى إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ لِأَنَّهُمْ يُؤْذُونَ إِلَيْهِ الْجَزِيَّةَ كَمَا يُؤْذِي الْعَبْدُ الصَّرِيَّةَ إِلَى سَيِّدِهِ قَالَ وَهُمْ مَمَالِكُ الْإِمَامِ فَمَنْ أَسْلَمَ مِنْهُمْ فَهُوَ حُرٌّ؛ در صورتی که اهل ذمه مرتکب جنایت شوند اعم از قتل یا جرح، بین آنها نهاد عاقله‌ای وجود ندارد (یعنی عاقله آن مسئولیتی در پرداخت دیه آنها ندارند)؛ بلکه خود جانی مسئول و عهده‌دار پرداخت دیه است و از اموال آنها پرداخت می‌شود و چنانچه اموالی نداشتند امام علیه‌السلام عهده‌دار پرداخت دیه است؛ زیرا آنها به امام جزیه پرداخت می‌کنند، چنانچه عبد به مولایش مالیات پرداخت می‌کند؛ پس کفار ذمی هم ممالیک و عبدهای امام

هستند؛ پس هر یک از آنها اظهار اسلام نمایند آزاد هستند»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۶۴).

۳-۱-۲-۱. ارزیابی سندی روایت

هنگامی می‌توان درباره روایت ابی ولاد، به‌عنوان یک دلیل داوری کرد که روایت مورد نظر از جهات سندی و دلالتی مورد ارزیابی واقع شود. روایت مورد نظر از جهت سندی مورد تأیید اهل حدیث قرار گرفته است تا آنجا که روایت مورد نظر را با عنوان «صحیح» مورد تأیید قرار داده‌اند. کلینی روایت را از دو طریق نقل کرده است؛ یکی از طرف محمد بن یحیی از احمد بن محمد و دیگری از طریق علی بن ابراهیم قمی از پدرش که هر دو طریق از ابن محبوب و ابن محبوب از ابی ولاد نقل کرده‌اند. در خصوص طریق اول و محمد بن یحیی هر کدام از رجال‌شناسان که از محمد بن یحیی عطار نامی برده‌اند، او را به بزرگی و عظمت یاد کرده و به وثاقت و صداقت و علم و تقوا ستوده‌اند. نجاشی می‌نویسد: «محمد بن یحیی، ابو جعفر قمی، استاد اصحاب ما در زمان خود بود. شخصیتی مورد توجه و اعتماد، صاحب امتیاز و کثیرالحدیث بود...» (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۵۰). در خصوص احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمان بزّقی مشهور به برقی، مورخ و عالم رجالی شیعه نیز رجال‌شناسان مشهور شیعه همچون نجاشی، شیخ طوسی و علامه حلی او را توثیق کرده‌اند (علامه حلی، ۱۳۸۱ق، ص ۱۴). علی بن ابراهیم و پدرش نیز از اشخاصی هستند که اعتبار بالایی نزد محدثان شیعه دارند و رجال‌شناسان آنها را ثقه می‌دانند؛ نجاشی، علی بن ابراهیم را شخصیتی مورد اطمینان در نقل روایات و دارای ایمانی ثابت و استوار معرفی کرده که مورد اعتماد و دارای عقیده و مذهبی صحیح است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۶۰). در خصوص ابن محبوب نیز همه رجالیان و محدثان متقدم و متأخر در وثاقتش متفق‌اند (شیخ طوسی، بی تا، ص ۱۲۲).

۱. صحیحة أبي ولاد عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ليس فيما بين أهل الذمة معاقلة فيما يجنون من قتل أو جراحة، إنما يؤخذ ذلك من أموالهم، فإن لم يكن لهم مال رجعت الجناية على إمام المسلمين، لأنهم يؤذون إليه الجزية كما يؤذي العبد الضريبة إلى سيده. قال: و هم ممالك للإمام، فمن أسلم منهم فهو حرّ.

اکنون که روایت ابی ولّاد به جهت سندی بدون اشکال است، روایت مورد نظر را می‌توان به شرح ذیل مورد ارزیابی قرار داد.

۳-۱-۲- ارزیابی دلالتی روایت

روایت فوق از دو بخش تشکیل شده است؛ بخش اول مربوط به حالتی است که جانی که کافر ذمی است مالی داشته باشد و توان پرداخت دیه را خود داشته باشد که در این صورت و بنابر روایت مذکور خود او عهده‌دار و مسئول پرداخت دیه است و تعبیر روایت که بین اهل ذمه عاقله‌ای نیست بدین معنا نیست که اهل ذمه عاقله ندارند؛ زیرا بر حسب قول مشهور پدر و پسر و اقرباء جانی عاقله او هستند، بلکه بدین معنا است که عاقله اهل ذمه نسبت به جنایت خطای محض آن مسئولیتی ندارند و همچون عاقله مسلمان دیه جنایت خطای محض او را پرداخت نمی‌کنند. در خصوص این بخش از روایت باید چند نکته را خاطر نشان کرد؛ نکته اول این است که مدلول این روایت هیچ‌گونه تعارضی با روایاتی که عاقله را مسئول پرداخت دیه جنایت خطای محض دانسته‌اند ندارد؛ زیرا این روایت عمومات روایاتی را که مسئولیت عاقله را عام دانسته است تخصیص زده است و بیان کرده است که مراد عمومات از مسئولیت عاقله در جنایات خطای محض در خصوص مسلمین است و این حکم شامل غیر مسلمانان و اهل ذمه نمی‌شود. نکته دوم در این بخش از روایت این است که عدم مسئولیت عاقله در بین اهل ذمه موافق اصل شخصی بودن مجازات است، زیرا براساس آیات و روایات و اصل شخصی بودن مجازات هر کس مسئول رفتار خویش است و مجازات باید فقط نسبت به شخص مرتکب جرم اعمال شود و مجازات بستگان یا اموال دیگران به جای مجرم، مغایر با اصل عدالت کیفری و خلاف اصل شخصی بودن مجازات است و در مواردی مثل مسئولیت عاقله در جنایت خطای محض باید به قدر متیقن آن اکتفا کرد.

اما در خصوص بخش دوم روایت و حالتی که جانی اهل ذمه مالی نداشته باشد روایت مذکور مسئولیت پرداخت دیه را متوجه امام معصوم علیه السلام دانسته است و دلیل این امر را نیز چنین بیان کرده است، چون امام جزیه اهل ذمه را دریافت می‌کند پس نسبت

به پرداخت جنایت خطای محض آن در حالتی که مالی ندارد مسئول است و در واقع این بخش از تعلیل روایت موافق قاعده «من له الغنم فعلیه الغرم» است؛ زیرا این قاعده یک قاعده حقوقی است که به این معناست: هر کس از مالی بهره می‌برد، خسارت آن را نیز باید بپردازد. این قاعده بر این اصل مبتنی است که کسی که از منفعت یا بهره‌ای از یک مال برخوردار است، باید مسئولیت خساراتی که به آن مال وارد می‌شود را نیز بپذیرد. در این مورد نیز روایت به این قاعده اشاره دارد. مطلب دیگری که در این بخش از روایت باید خاطر نشان کرد و در انتهای مقاله و بحث اشکالات بر قانون‌گذار به کار می‌آید این است که مسئولیت امام در پرداخت دیه اهل ذمه غیر از مسئولیت بیت المال و دولت است و اینکه در روایت قید شده که امام علیه السلام باید دیه را پرداخت کند بدین نکته اشاره دارد و این امر حائز اهمیت است و مهمترین دلیل بر اینکه مال امام و مسئولیت امام غیر از بیت المال و دولت است این است که در کتاب جهاد و بخش غنیمت فقها اتفاق دارند در صورتی که زمینی که موات نیست و در لشکر کشی مسلمین و در مفتوح العنوه به دست آمده است متعلق به بیت المال و همه مسلمین است؛ اما چنانچه زمین موات باشد متعلق به شخص امام است و جزء بیت المال محسوب نمی‌شود (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۹۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۸۹؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۶).

۲-۳. کافر غیر ذمی

چنانچه کافری که تحت قرارداد ذمه با حاکم اسلامی نباشد؛ اعم از اینکه قرارداد امان یا هدنه با حاکم اسلامی امضا کرده یا اینکه تحت هیچ قراردادی با حاکم اسلامی نباشد و حربی باشد، و اعم از اینکه کافر کتابی باشد یا غیر کتابی باشد در صورتی که مرتکب جنایت خطای محض شود، احدی از فقهای امامیه متعرض حکم مسئولیت پرداخت دیه آن نشده‌اند و فقط در کتب فقهی نسبت به حکم کافر ذمی به بیان حکم آن پرداخته‌اند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۱۸۳؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴۴۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۴۳۰؛ موسوی خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۶۰۱؛ خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۲، ص ۵۵۲). در این خصوص باید خاطر نشان کرد که فقهای امامیه که در بحث کافر ذمی به بحث پرداخته‌اند منظورشان در مورد کافر

ذمی کلیه کفاری که با حاکم اسلامی قرارداد دارند نیست که گفته شود حکم کافر ذمی شامل کافر مستأمن و معاهد نیز می‌شود؛ دلیل بر این گفتار این است که با توجه به روایت صحیح ابی ولاد از امام صادق علیه السلام که تنها روایتی است که در این باب وارد شده است؛ در این روایت تصریح شده در صورتی که کافر ذمی مالی نداشته باشد که دیه را پرداخت نماید، امام عهده‌دار پرداخت دیه است و تعلیلش بدین وجه است که چون کافر ذمی جزیه می‌پردازد در عوض امام نیز دیه آن را در این صورت پرداخت می‌کند. «فإن لم یکن لهم مال رجعت الجنایة علی إمام المسلمین، لأنهم یؤدّون إلیه الجزیة» و با توجه به این تعلیل و عبارت چون که کافر غیر ذمی اعم از مستأمن و معاهد جزیه‌ای به امام پرداخت نمی‌کند؛ بنابراین عبارات فقها شامل کافر غیر ذمی نمی‌شود (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق، صص ۳۰۴ - ۳۰۵).

۱-۲-۳. ملأنت غیر مسلمان

در خصوص حکم پرداخت دیه کافر غیر ذمی باید گفت در صورتی که مالی داشته باشد و بتواند دیه را پرداخت کند، همچون کافر ذمی خود عهده‌دار و مسئول پرداخت دیه است و در این حالت نیز عاقله کافر غیر ذمی همچون کافر ذمی مسئولیتی در پرداخت دیه آن ندارند.

در بیان استدلال این حکم می‌توان به سه دلیل تمسک جست و استناد کرد.

اولین دلیل بر این حکم قیاس اولویت است. قرارداد ذمه یک قرارداد دائمی بوده و باید طرف قرارداد کافر کتابی باشد و یکی از ارکان آن پرداخت جزیه از طرف کافر ذمی است و نسبت به قرارداد امان و هدنه که موقت هستند و پرداخت جزیه در آنها شرط نیست و لازم نیست طرف مقابل کافر کتابی باشد کامل‌ترین قراردادی است که با کافر منعقد می‌شود و با توجه به اینکه در صورتی که اهل ذمه مرتکب جنایت خطایی شوند شخص کافر خود عهده‌دار و مسئول پرداخت دیه هستند و عاقله آنها نسبت به جنایت خطایی آنها مسئولیتی ندارد باید در خصوص کفاری که تحت قرارداد امان یا هدنه است و یا حربی است باید گفت به طریق اولی او نیز مسئول پرداخت دیه جنایت

خطای محض خود است و عاقله آن نسبت به جنایت آن مسئولیتی ندارند. دومین دلیل بر این حکم تمسک به آیه «وَلَا تَنْزِرُ وَاِزْرَةً وَّزُرَّ اُخْرٰی» (۱۸، فاطر)، و اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری است؛ با توجه به اینکه ارتکاب جنایت توسط شخصی انجام گیرد و عاقله آن عهده‌دار و مسئول پرداخت دیه آن باشد، خلاف اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری و آیه مذکور است؛ بنابراین چون که در جنایت خطایی مسلمان و مسئولیت عاقله در قبال آن دلیل خاص وجود دارد که پرداخت دیه جنایت خطایی مسلمان بر عهده عاقله است در این مورد باید گفت در مخالفت اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری به قدر متیقن آن اکتفا نموده و گفته شود در جنایات خطای محض کافر غیر ذمی شخص کافر عهده‌دار و مسئول پرداخت دیه است (الهام و برهانی، ۱۳۹۲، صص ۳۳-۳۴؛ مصدق، ۱۳۹۹، ص ۴۰۵؛ عدالتخواه، ۱۳۹۳، صص ۲۸۹-۲۹۰)؛ چنانچه فقهای امامیه برای اثبات اینکه در جنایت خطای محض مسلمان عاقله فقط مسئولیت پرداخت دیه در جنایت موضحه به بالا را دارد به همین آیه و اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری استناد کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۴۲۵).

سومین دلیل جریان اصل براءت است؛ بدین بیان که اگر دو دلیل اول که جزء ادله اجتهادی هستند و گفته شود که مردود هستند (فرضاً) و مورد پذیرش واقع نشوند؛ با توجه به عدم وجود دلیل اجتهادی در این مورد با مراجعه به ادله فقهاتی حکم ظاهری آن را به دست می‌آوریم و گفته می‌شود با توجه به اینکه شک در اصل حکم است و اینکه شک ما در این است که عاقله کافر غیر ذمی مسئولیت و عهده‌دار پرداخت دیه آن در جنایات خطایی هستند و تکلیفی در خصوص پرداخت دیه جنایت خطای محض وی دارند یا خیر، مجرای آن اصل براءت است و با اجرای این اصل گفته می‌شود خود جانی عهده‌دار پرداخت دیه است و عاقله آن نسبت به جنایت خطایی آن تکلیفی ندارند (زراعت، ۱۳۹۲، ص ۲۱۷؛ ولیدی، ۱۳۹۳، ص ۶۴۳).

۳-۲-۲. اعسار غیر مسلمان (غیر ذمی)

بخش دوم مربوط به صورتی است که کافر غیر ذمی توان پرداخت دیه را نداشته

باشد و معسر باشد؛ در این صورت باید خاطر نشان کرد بر خلاف کافر ذمی، امام علیه السلام عهده‌دار و مسئول پرداخت دیه آن نیست؛ زیرا در روایت صحیح‌ه ابی ولاد علت حکم پرداخت دیه از طرف امام، چنین بیان شد: چون که کافر ذمی جزیه پرداخت می‌کند، امام نیز در صورتی که کافر ذمی توان پرداخت دیه را نداشته باشد پرداخت دیه را عهده‌دار می‌شود «فإن لم یکن لهم مال رجعت الجنایة علی إمام المسلمین، لأنهم یؤدّون إلیه الجزیة»؛ اما در خصوص کافر غیر ذمی چه در قرارداد امان و چه در قرارداد هدنه جزیه‌ای پرداخت نمی‌شود و با توجه به اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری و اصل برائت و با توجه به تعلیلی که در روایت وارد شده است، امام مسئولیتی نسبت به پرداخت دیه کافر غیر ذمی ندارد؛ بنابراین در این صورت که کافر غیر ذمی ملاتمت نداشته و توان پرداخت دیه را ندارد و اعسار آن ثابت شود دیه به‌عنوان دین بر عهده و گردن جانی است و براساس آیه «وَ إِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إلی مَیْسَرَةٍ» (بقره، ۲۸۰) که عام است و شامل مسلمان و کافر می‌شود باید به کافر غیر ذمی مهلت داد تا توانگر شود و دیه را پرداخت نماید.

۴. دیدگاه قانون‌گذار نسبت به عاقله غیر مسلمان

قانون‌گذار اسلامی ذیل ماده ۴۷۱ ق.م.ا. ۱۳۹۲، به مسئولیت پرداخت دیه جنایت خطای محض غیر مسلمان پرداخته و در این رابطه بیان کرده است: «هرگاه فرد ایرانی از اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی که در ایران زندگی می‌کند، مرتکب جنایت خطای محض شود، شخصاً عهده‌دار پرداخت دیه است؛ لکن در صورتی که توان پرداخت دیه را نداشته باشد، به او مهلت مناسب داده می‌شود و اگر با مهلت مناسب نیز قادر به پرداخت نباشد، معادل دیه توسط دولت پرداخت می‌شود».

همان‌طور که از ماده مطرح شده نمایان است؛ قانون‌گذار به تبعیت از فقهای امامیه مسئولیت نهاد عاقله را منحصر در جنایات خطای محض مسلمان دانسته است و مسئولیت این نهاد را برای غیر مسلمان نفی کرده است.

بنابر این ماده، جانی غیر مسلمان در جنایت خطای محض خود عهده‌دار و مسئول

پرداخت دیه است و چنانچه قادر به پرداخت دیه بعد از مهلتی که به او داده می‌شود نباشد، دیه توسط دولت پرداخت می‌شود که پرداخت دیه توسط دولت منوط به تحقق وجود سه شرط است: یک: جانی فرد ایرانی باشد، دوّم: از اقلیت‌های شناخته شده در قانون اساسی باشد، سوّم: در ایران زندگی کند (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۵، ص ۲۶۰؛ ولیدی، ۱۳۹۳، ص ۶۵۲).

با توجه به شرط دوّم که باید از اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی باشد، اصل سیزدهم قانون اساسی مفسّر این موضوع است و در این رابطه در این اصل آمده است: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی، تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند». پس مراد از اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی زرتشتی، کلیمی و مسیحی است و شامل غیر آنها نمی‌شود (آقایی نیا، ۱۳۹۶، ص ۳۴۲).

۴-۱. اشکالات ماده ۴۷۱ ق.م. ۱۳۹۲

ماده یادشده از سه جهت دچار اشکال و خدشه و واجد نقاط ضعف است. نخست، این ماده به صورت عام تدوین نشده و صرفاً حکم پرداخت دیه در جنایت خطای محض بخشی از غیرمسلمانان را بیان کرده و نسبت به سایر مصادیق سکوت اختیار کرده است؛ به گونه‌ای که تنها به کفّار و غیرمسلمانی پرداخته که در شمار اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی بوده، ایرانی و ساکن کشور باشند. به عبارت دیگر، قانون‌گذار در این ماده صرفاً غیرمسلمانان ایرانی ذمّه‌ی ساکن ایران را در نظر گرفته و حکم موارد دیگر را مشخص نکرده است. بدین ترتیب، اگر فردی ایرانی ساکن ایران برخلاف قرارداد ذمه عمل کند - مثلاً به ارتکاب منکرات اسلامی تظاهر نماید یا با دشمنان اسلام همکاری کند - از قرارداد ذمه خارج خواهد شد و یا اگر گردشگر خارجی وارد ایران شود و مرتکب جنایت خطای محض شود، قانون‌گذار در این خصوص حکمی برای مسئول پرداخت دیه پیش‌بینی نکرده است؛ حال آنکه

شایسته بود قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی احکام خود را به صورت عام‌الشمول تدوین کند.

ممکن است ایراد شود که مقصود قانون‌گذار از این حصر، پرهیز از تحمیل مسئولیت پرداخت دیه بر دولت ایران در قبال کفار و غیرمسلمانان غیر ایرانی بوده است؛ با این حال، می‌توان پاسخ داد که قانون‌گذار می‌توانست صدر ماده را به صورت عام تنظیم کرده و سپس مسئولیت دولت ایران را تنها به کفار شناخته‌شده در قانون اساسی که ایرانی و ساکن ایران هستند محدود نماید.

دومین ایراد به ماده ۴۷۱ ق.م.ا. ۱۳۹۲ آن است که قانون‌گذار مقرر داشته: هرگاه غیرمسلمان ایرانی ساکن ایران - که در زمره اقلیت‌های دینی شناخته‌شده در قانون اساسی است - توان پرداخت دیه را نداشته باشد، پس از «مهلت مناسب» در صورت تداوم ناتوانی، دولت مسئول پرداخت دیه خواهد بود. اشکال این بخش از ماده از آن روست که اعطای چنین «مهلت مناسبی» با روایت صحیحی ابی‌ولاد سازگار نیست؛ زیرا در روایت مذکور تصریح شده است که در صورت ناتوانی اهل ذمه از پرداخت دیه، امام یا حاکم اسلامی به جای آنان دیه را می‌پردازد، بی‌آنکه اعطای «مهلت مناسب» شرط شده باشد. از این رو، این قسمت از ماده فاقد وجاهت شرعی بوده و با اصل چهارم قانون اساسی - که تقنین قوانین را منوط به رعایت موازین شرعی می‌داند - در تعارض قرار می‌گیرد.

سومین ایراد به ماده ۴۷۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به «معیار مهلت مناسب» مربوط می‌شود. حتی اگر فرض شود درج این قید صحیح باشد (در حالی که پیش‌تر بیان شد چنین نیست)، پرسش اساسی این است که مقصود قانون‌گذار از «مهلت مناسب» اعطایی به غیرمسلمان برای پرداخت دیه دقیقاً چیست؟ از منظر قانون‌گذار چه بازه زمانی مهلت مناسب تلقی می‌شود؟ شایسته است قانون‌گذار مراد و منظور خود و سقف نهایی این مهلت را در قالب تبصره‌ای ذیل این ماده به صراحت تعیین کند تا این ابهام موجب تضییع حقوق مجنی‌علیه و اولیای دم نشود.

نتیجه گیری

عاقله نهادی است که در جنایات خطای محض عهده دار پرداخت دیه است. فقهای امامیه مسئولیت این نهاد را منحصر در جانی مسلمان دانسته اند و جنایتی که توسط غیرمسلمان انجام گیرد، خود جانی غیر مسلمان مسئول پرداخت دیه است. در خصوص جانی غیر مسلمان این نتیجه حاصل شد که فقها معتقدند پرداخت دیه در جنایت خطای محض به عهده خود جانی است و در صورتی که توان پرداخت دیه را نداشته باشد، حکم آن بین کفار فرق وجود دارد. به این بیان که اگر کافر ذمی باشد با توجه به صحیحہ ابی ولاد، امام علیه السلام و حاکم اسلامی دیه آن را پرداخت می کند؛ اما چنانچه جانی کافر غیر ذمی باشد اعم از مستامن و معاهد (مهادنه) با توجه به تعلیلی که در روایت مذکور در مورد جزیه وجود داشت و اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری و اصل برائت پرداخت دیه حتی در صورت ناتوان بودن پرداخت دیه و معسر بودن جانی به عهده خود جانی است؛ بنابراین در این صورت که کافر غیر ذمی ملائت نداشته و توان پرداخت دیه را ندارد و اعسار آن ثابت شود دیه به عنوان دین بر عهده و گردن جانی است و براساس آیه «وَ اِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ اِلٰی مِيسِرَةٍ» (بقره، ۲۸۰) که عام است و شامل مسلمان و کافر می شود باید به کافر غیر ذمی مهلت داد تا توانگر شود و دیه را پرداخت نماید.

با توجه به دیدگاه فقها، ادله معتبر و منابع جزایی، مسیر قانون گذار در ماده ۴۷۱ ق.م.ا. ۱۳۹۲ نسبت به پرداخت دیه جنایت خطای محض غیرمسلمانان، از جنبه های مختلف دارای اشکال است. نخستین ایراد آن است که قانون گذار تنها حکم مسئولیت پرداخت دیه بخشی از غیرمسلمانان و کفار را بیان کرده و نسبت به سایر مصادیق سکوت اختیار کرده است. دومین اشکال به قید «مهلت» موجود در ماده مربوط می شود که با موازین شرعی و اصل چهارم قانون اساسی در تعارض است. سومین ایراد این است که هیچ معیار یا ملاکی برای «مهلت مناسب» تعیین نشده است و مقصود قانون گذار از این قید و مدت زمانی که مد نظر داشته، مشخص نیست.

پیشنهاد اصلاح: مطابق با نتیجه دریافت شده از پژوهش حاضر، اصلاح ماده ۴۷۱ ق.م.ا. ۱۳۹۲ به شرح پیش رو پیشنهاد می‌شود: «هرگاه غیر مسلمانی مرتکب جنایت خطای محض شود، شخصاً عهده‌دار پرداخت دیه است؛ در صورتی که توان پرداخت دیه را نداشته باشد، به او مهلت مناسب داده می‌شود تا توانگر شود و دیه را پرداخت نماید؛ مگر در صورتی که غیر مسلمان ایرانی باشد و در ایران زندگی کند و جزء اقلیت‌های شناخته شده در قانون اساسی باشد که معادل دیه توسط دولت پرداخت می‌شود».



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

* قرآن کریم

آقای نی، حسین. (۱۳۹۶). جرایم علیه اشخاص (جنایات) (چاپ شانزدهم). تهران: میزان.
ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (ج ۳، چاپ دوم). قم: دفترانتشارات اسلامی.

اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). مجمع الفائده والبرهان (ج ۱۴). قم: دفترانتشارات اسلامی.
الهام، غلامحسین؛ برهانی، محسن. (۱۳۹۲). درآمدی بر حقوق جزای عمومی. تهران: میزان.
حائری طباطبایی، سیدعلی بن محمد. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل (ج ۱۶). قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.

حلی، احمد ابن محمد اسدی. (۱۴۰۷ق). المهدب البارع فی شرح مختصرالنافع (ج ۵). قم: دفترانتشارات اسلامی.

حیدری، عباسعلی. (۱۳۸۴). نگاهی به مسئولیت عاقله در پرداخت دیه، مجله فقه، ۱۲(۴۵)، صص ۲۷۵-۲۰۵.

خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۲۲ق). مبانی تکمله المنهاج (ج ۴۲). قم: موسسه إحياء آثار الامام الخوئی.

ریاحی، سعید؛ اصغرزاده مجتبی. (۱۴۰۳). بررسی تحلیلی جایگاه عاقله در حقوق جزای اسلامی، مجله علمی تخصصی علوم انسانی و اسلامی در هزاره سوم، ۸(۴)، صص ۲۱۲-۲۳۶.

زراعت، عباس. (۱۳۹۲). حقوق جزای اختصاصی ۱ جرایم علیه اشخاص (چاپ دوم). تهران: جنگل.

شهیدثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۲) الروضه البهیة فی شرح اللعنه الدمشقیه (ج ۲). قم: کتابفروشی داوری.

شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام فی شرح شرائع الاسلام (ج ۳، ۱۵). قم: موسسه المعارف الاسلامیه.

شهید اول، محمد ابن مکی. (۱۴۱۰ق). اللعة دمشقیه. بیروت: دارالتراث.

شهید اول، محمد ابن مکی. (۱۴۱۷ق). الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه (ج ۲، چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

شیخ انصاری، مرتضی. (۱۴۱۶ق). فرائد الاصول (ج ۱، چاپ پنجم). قم: موسسه نشر اسلامی.

طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الامامیه (ج ۷، چاپ سوم). قم: المكتبه المرزویه.

طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام (ج ۱۰، چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.

طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). کتاب الخلاف (ج ۵). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. (۱۳۹۰ق). الاستبصار فی من اختلف من الاخبار (ج ۴). تهران: دار الکتب الاسلامیه.

طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. (بی تا). الفهرست. نجف: المكتب الرضویه.

عدالتخواه، محمدرضا. (۱۳۹۳). مبسوط قانون مجازات اسلامی. تهران: مجد.

علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۱۳ق). قواعد الاحکام (ج ۳). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۲۰ق). تحریر الاحکام علی مذهب الامامیه (ج ۲). قم: موسسه امام صادق علیه السلام.

علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۱۱ق). تبصرة المتعلمین فی الاحکام الدین، چاپ اول، تهران: موسسه چاپ و نشر.

علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء (ج ۹). قم: ناشر، موسسه آل البيت علیه السلام.

- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۳۸۱ق). خلاصة الأقول فی معرفة الأحوال الرجال (چاپ دوم). نجف: منشورات المطبعة الحیدریة.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۱۲ق). منتهی المطلب فی تحقیق المذهب (ج ۱۴). مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۱۸ق). تفصیل الشریعه (کتاب الادیات). قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (ج ۷، چاپ چهارم). قم: دار الکتب الاسلامیه.
- گر جی، ابوالقاسم. (۱۳۷۵). مقالات حقوقی. تهران: دانشگاه تهران.
- محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن هذلی. (۱۴۰۸ق). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام (ج ۱، ۴، چاپ دوم). تهران: موسسه اسماعیلیان.
- مرعشی، سیدمحمد حسن. (۱۳۹۷). دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام. تهران: میزان.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری. (۱۴۱۳ق). المقنعه. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- مصدق، محمد. (۱۳۹۹). بایسته‌های حقوق جزای عمومی. تهران: پژوهش‌های عدالت.
- موسوی خمینی، سیدروح الله. (بی تا). تحریر الوسیله (ج ۲). قم: دارالرضی.
- میرمحمد صادقی، حسین. (۱۳۹۵). جرایم علیه اشخاص (چاپ نوزدهم). تهران: میزان.
- نجاشی، ابو الحسن، احمد بن علی. (۱۴۰۷ق). رجال النجاشی. قم: دفتر انتشارات اسلام.
- نراقی، احمد ابن محمد مهدی. (۱۳۷۵). عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام (ج ۴۳، چاپ هفتم). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ولیدی، محمد صالح. (۱۳۹۳). شرح بایسته‌های قانون مجازات اسلامی در مقایسه و تطبیق با قانون سابق (چاپ سوم). تهران: جنگل.